



یادواره دکتر سیامک شاد

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک

دکتر مجتبی سرکندی



نگران شدم. در ساعت ۷:۲۲، پیغام ایشان را دیدم که نوشته بودند:

«سلام. به دلیل بیماری کرونا، چند روزی در خدمت شما نخواهم بود. موفق باشید.»

یا علی مدد.»

نگرانی‌ها و دل شوره‌ها آغاز شد، گاهی اوقات اخبار

شنبه ۳۰ مرداد، تلفنی با دکتر سیامک نژاد در مورد چند مقاله و یک بحث کاری صحبت کردیم، صدایشان گرفته بود. صبح فردای آن روز، اثری از تفسیر قرآن دکتر نبود، تعجب کردم و به صفحه نشریه رازی رفتم، آن جا هم خبری از این تفسیر نبود! آنان که دکتر را خوب می‌شناسند، می‌دانند که نظم ایشان مثال زدنی است. بنابراین، سخت



دست طنزانی، چون دکتر سیامک نژاد و دکتر روشن ضمیر دادم و در جا با متلک‌های متعدد از جانب این دو عزیز و خنده‌های دیگران رو به رو شدم و همین امر باعث شد تا در آن جمع راحت تر صحبت کنم و نظر دهم.

در تمام مدتی که در خاطراتم با دکتر غوطه ور بودم، امید داشتم که دوستی این خبر را تکذیب کند اما این اتفاق نیفتاد. با این حال، من هم چنان در ناباوری بودم. پس از تماس با دکتر صدر، آن چنان به هم ریختم که از محل کار به گوشه اتاقم در خانه پناه بردم.

با این حال، صحبت‌های آن روز ما مبنای طراحی این یادواره برای **بزرگداشت دکتر سیامک نژاد** شد، سردبیری که ۳۲ سال زحمت نشریه رازی را کشیدند و این شماره ویژه نامه‌ای مختص ایشان باشد که این یادداشت گزارشی در مورد تهیه این یادواره می باشد.

پس از مراسم تشییع و ختم دکتر سیامک نژاد، با دوستان صحبت کردم و خواهش کردم که خاطرات خود را در زمینه‌های مختلف همکاری با ایشان بنگارند و همه این دوستان، با این که دچار تالمات روحی شدید از این حادثه بودند، پذیرفتند و در بزرگداشت این مرد بزرگ ما را

بد و زمانی خوش بودند. از روز چهارشنبه، سوم شهریور، خبرهایی که از بیمارستان می‌رسید، لحظه به لحظه نا امید کننده‌تر می شد و **در نهایت، شنبه، ششم شهریور، (روز داروساز)، خبر آسمانی شدن دکتر سیامک نژاد همگان را در بهت و حیرت فرو برد!**

در میان اشک و اندوه، خاطره آخرین باری که برای دیدارشان به داروخانه رفته بودم و درد دل‌هایی که با هم کرده بودیم، افتادم. بعد از سال‌ها، هر دو مطمئن بودیم که این درد دل‌ها و رازها، از سینه دیگری بیرون نخواهد رفت. در مورد واکسن نزدنش پرسیدم، علتش را برایم توضیح داد و ادامه داد که این مرگ نیست که انسان باید از آن بترسد بلکه باید از این بترسد که هرگز زندگی را آغاز نکند و زندگی بی‌معنایی داشته باشد. حرف‌هایش را در این چند سال با پوست، گوشت و استخوانم درک کرده بودم. دکتر سیامک نژاد، علی‌رغم ظاهر جدی، سخت‌گیر و انعطاف‌ناپذیر در محیط کار، قلبی مهربان و دل‌سوز داشت و هر دست‌نیازی که به سویش دراز می‌شد، خالی بر نمی‌گشت.

آشنایی من و دکتر سیامک نژاد به اواخر سال ۱۳۶۸ باز می‌گردد که در ماهنامه دارویی رازی، کار خود را آغاز کردم و من در آن زمان، دانشجوی سال سوم دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی تهران بودم. اولین باری که وارد جلسه هیئت تحریریه رازی شدم، داشتم غالب تهی می‌کردم. در این جلسه با دکتر صدر، دکتر سیامک نژاد، دکتر پوستی، دکتر ثمنینی، دکتر حائری، دکتر منتصری، دکتر روشن ضمیر و دکتر پورغلامی روبه‌رو شدم و همان گونه که به دنبال جای خالی می‌گشتم، دکتر صدر صندلی به من نشان داد و گفتند که دکتر آرنوش امروز نمی‌آیند، جای ایشان بنشین و من هم برای ادب گفتم که تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گراف! غافل از این که سوژه‌ای

بود، زیرا هر مقاله ای را که می خواستم ویرایش کنم، از آغاز تا انتها با اشک همراه بود. اما امیدوارم به همت شما بزرگواران این ویژه نامه، درخور شان دکتر سیامک نژاد باشد.

یاری کردند. مقالات، به غیر از مقاله دکتر ظفرقندی که در مورد علت فوت ایشان بود و بنابراین، به عنوان مقاله اول انتخاب شد، بقیه از زمان دانشجویی دکتر سیامک نژاد آغاز می شود و ادامه می یابند. شاید تهیه این یادواره سخت ترین کار زندگی

خلاصه ای از زندگی دکتر سیامک نژاد در جدول زیر برای درک مقالات و دریافت زمان های مورد بحث ذکر شده است

ملاحظات	تاریخ	مراحل مختلف زندگی
در خانواده ای مذهبی در محله مولوی تهران	۲۱ خرداد ۱۳۳۱	تولد
دوره دبستان ۶ ساله بود.	۱۳۳۷	ورود به دبستان منیر
دوره دبیرستان ۶ ساله بود. آشنایی با معلمانی چون شهید رجایی، شهید باهنر، جلال الدین فارسی، دکتر سحابی و...	۱۳۴۳	ورود به دبیرستان کمال (چهار سال)
	۱۳۴۷	ورود به دبیرستان ارشاد (سال های پنجم و ششم)
	۱۳۴۹	قبولی در کنکور و ورود به دانشکده داروسازی دانشگاه تهران
	۳۰ دی ماه ۱۳۵۱	دستگیری توسط ساواک
	۳۰ خرداد ۱۳۵۲	آزادی از زندان
به مدت ۵ روز همزمان با بازی های آسیایی تهران	تابستان ۱۳۵۳	دومین دستگیری توسط ساواک
عنوان پایان نامه: بررسی ترکیبات فنلی گیاه افوربیا لاناتا با استاد راهنمایی دکتر یعقوب آئینه چی و در حضور دکتر شفیعی و دکتر قدسی با درجه ممتاز	۱۳ مرداد ۱۳۵۵	دفاع از پایان نامه

ملاحظات	تاریخ	مراحل مختلف زندگی
۲ ماه دوره آموزشی در پادگان فرح آباد و سپس تبعید به بیرجند به عنوان سرباز صفر	۳۰ مرداد ۱۳۵۵	آغاز سربازی
۲۳ روز در بهداری پادگان	اوایل ۱۳۵۶	دستگیری سوم
	۳۰ مرداد ۱۳۵۷	پایان سربازی
۱۳۶۰	۱۳۵۸	سرپرست شرکت های دارویی بنیاد مستضعفان
۱۳۶۱	۱۳۶۰	معاونت پارلمانی و فرهنگی وزارت کار
حدوداً ۹ سال	اول مهر ۱۳۶۱	سرپرست داروخانه های دانشکده داروسازی
تا بهمن ۱۳۷۴	خرداد ۱۳۷۰	مدیر عامل شرکت سهامی دارویی کشور
آذر ۱۳۷۶	بهمن ۱۳۷۴	مدیر داروخانه دکتر امینی
بهمن ۱۳۷۸	آذر ۱۳۷۶	قائم مقام معاونت دارویی وزارت بهداشت
تیر ۱۳۸۳	بهمن ۱۳۷۸	مدیرعامل شرکت پخش هجرت
تیر ماه ۱۳۹۲	تیر ۱۳۸۴	مدیر عامل شرکت پخش فردوس
۱۳۹۵	۱۳۹۲	رئیس هیئت مدیره شرکت پخش ارشیا
۶ شهریور ۱۴۰۰	۱۳۹۵	عضو هیئت مدیره شرکت داروپخش